

مغولان - او میر بغشگیری از تغیر عمادالملک به سادات خان  
 ذوالفقار جنگ دهانید - چون پادشاه را با مغول جنگ سرگزانی  
 در داد عمادالملک خواستی که مغول جنگ را برهم زند -  
 شش ماه با او جنگید - و در ایام جنگ مذکور ملهار را  
 هولکر را از مالوه و چه ایا را از ناگور بکرمک خود طلبید -  
 اما پیش از رسیدن اینها با مغول جنگ مصالحه در میان  
 آمد - عمادالملک و هولکر و چه ایا مرهته با اتفاق بر سر سورجمل  
 جاگ رفتند - بهرت پور و کمپنیر و دیک<sup>(۲)</sup> را ( که هر سه  
 از قلاع حصینت ملک جاگ اسمی ) محاصره نمودند - و چون عمده  
 اسباب قلعه گیری اضراب توپ اسمی عمادالملک بالتماس سرداران  
 غنیم عربضه بدرگاه پادشاه مشتمل بر استدعای اضراب توپ  
 مصحوب عاقبتی محمود خان کشمیری ( که مدارالمهام او بود )  
 ارسال داشت - انتظام الدوله وزیر بن اعتماد الدوله قمرالدین  
 خان مرحوم بصد عمادالملک پادشاه را از فرستادن اضراب  
 توپ مانع آمد - عاقبت محمود خان اکثره از منصب داران  
 پادشاهی و مردم توپخانه را بوعده این ( که اگر دور عمادالملک  
 شد با شما مراعات چنین و چنان بعمل می آید )  
 با خود متفق ساخته خواست که انتظام الدوله را بردارد - و  
 روزی قرار داده بر سر خانه انتظام الدوله غلو کرده هنگام

دار و گهر گرم ساختمی - و همان روز کارے نساخته روی گریز بجانب  
دائمه <sup>(۲)</sup> نپاک - و از در قطاع الطریق درآمده بتانتمی و تاراج  
معاملات خالصه پادشاهی و جاگیر منصبداران ( که در نواحی  
دار الخلافه بود ) غبار نفته برانگیختمی - و درین ضمن سورجمل  
جات ( که از دسمی اهل محاصره بحالتمی تپاه رسیده بود )  
از پادشاه التماس امداد کرد - پادشاه در ظاهر برای شکار  
و نظم و نسق افتربید و در باطن برای کومک جات از دهلی  
برآمده در سکندره مضروب خیم ساختمی - و عاقبتی محمود  
خان را ( که دران نواحی هنگامه پرداز بود ) استمالتمی نموده  
بمضور طلبید - عاقبتی محمود خان از مقام خورجه جریده آمده  
ملازمتی پادشاه نموده بخورجه برگشتی \*

از مقدارت الهی اینکه هولگر بخاطر آوردن که احمد شاه در  
دادن اضراب توپ لغافل کرد - الحال که بیرون برآمده اسمی <sup>(۳)</sup>  
رفته رسد غله و کاه لشکر پادشاهی بحد باید کرد - و قافیه  
را <sup>(۴)</sup> تلگ نموده اضراب توپ باید گرفت - و خواستمی که این  
کار را بی سهم و شریک بر کوهی نهند - عماد الملک و  
جایا را خبر ناکرده شبگیر نمود - و از گذر متھرا عبور دریایی  
چون کرده شبیر ( که عاقبتی محمود خان ملازمتی نموده

(۲) نسخه [ ب ] داغنه (۳) نسخه [ ۱ - ب ] برون (۴) نسخه [ ب ] قافیه

تلگ نموده \*

بجایگاه برگشت (هولکر قریب معسکر احمد شاه رسیده اول شب چند بان مراد - مردم گمان کردند که عاقبت مجموع عقاب از راه شرارت باز آمده آتش افروز حکامه است - امر سهل دانسته استعداد جنگ نکردند - و فکر فرار هم نذمودند - و الا خرابیها پیش نمی آمد - آخر شب متحقق شد که هولکر آمده اسمی - دسمک و پا گم کردند - که نه وقت استعداد جنگ ماند و نه فرصت فرار - ناچار احمد شاه و مادر او در مصام الدوله میر آتش پسر امیر الامر خاندوران ناموس و اعمال و ائقلا را گذاشته با چند کس راه دارالخلافه برگرفتند - و از ناتجربگی چشم زخم عظیم رسید - هولکر آمده بی منازعت تمام ائقلا ساطفت را غارت کرد - و ملکه زمانیه دختر محمد فرخ پسر پادشاه (که زوجه فرزند آرامگاه بود) و دیگر پردگیان سرادقات پادشاهی باسر در آمدند - هولکر اینها را بحرمت نگاهداشت - عمادالملک این خبر شنیده محاصره را گذاشته بدار الخلافه شتافت - چه ایا چون دیو که این هر دو سردار برخاسته رفتند و تنها عهده برای محاصره نمی توان شد از هم دسمک از محاصره برداشته بخارنول رفت - و سوزجمل خود بخود از تلگنای محاصره بر آمد - و عمادالملک برر هولکر و سازش امرای حضور خصوص مصام الدوله میر آتش

وزارت را از تغییر انتظام الدوله خود گرفت - و امیرالامرائی  
بمصمم الادرائه مذکور رسانید - درزیکه وزارت گرفت منبع خلاصه  
پوشید - و وقت استوا احمد شاه را با مادرش لید کرده عزیزالدین  
خلف معزالدین جهاندار شاه را درهم شعبان روز یکشنبه سنه  
( ۱۱۶۷ ) هزار و یکصد و شصت و هفت هجری بر تخت  
سلطنت اجلاس نمود - و بعالمگیر ثانی ملقب ساخت - و بعد  
یک هفته از قیوم کردن چشم احمد شاه و چشم مادرش ( که  
تمام فتنها اثر زائیده بود ) مکحول گشت - بعد ایام برای  
انتظام صوبه پنجاب ( که پس از فوت معین الملک از جانب  
شاه درانی بتصرف اهلیه معین الملک بود ) قصد لاهور کرد -  
عالمگیر ثانی را در دهلی گذاشته شاعرزاده عالی گهر را بتوزکی  
بوداشته از راه هانسی و حصار درانه لاهور گردید - و قریب دریای<sup>(۲)</sup>  
سنلیج رسیده حسب الطلب آدینه بیگ خان نوم را بحر کردگی  
سید جمیل الدین خان سپه سالار و حکیم عبید الله خان کشمیری  
صدراالمهام خود را ( که بمنصب شش هزاری و خطاب بهادالدوله  
صدراراز بود ) شبان شب بلهور رخصت کرد - و ایضا باستعمال  
تمام خود را بلهور رسانیدند - و خواجه سرایان را در حرم  
فرستاده مسماة مذکوره را ( که در کمال خفلی خواییده بود )

( ۲ ) نسخه [ ب ] چکار و [ ج ] ربه لاهور کرد - ( ۳ ) نسخه [ ب ] چ

قریب دریای سنلیج رسیده \*

بهدار کرده مقید ساختند . و از عمارت بر آورده در خیوه جا دادند  
مصمما مسطوره زن تغائی عمادالملک اسمی . و نیز دختر او  
بعماد الملک نامزد بود . عمادالملک سوپه‌داری لاهور بآدینه  
بیگ‌خان در بدل پیشکش سی<sup>(۴)</sup> لک روپیه مقرر کرده بدلی معادرت  
نمود . و چون این اخبار بمسج شاه درانی رسید بسیار شاق  
آمد . و از قندهار پاشاه کوب خود را بلاهور رسانید . آدینه  
بیگ‌خان از لاهور بصحرای هانسی و حصار فرار نمود . شاه  
درانی بوجتاج استعجال بیعت کرده دلی علم افراز شد .  
عمادالملک که سرسامان نداشت جز انقیاد چاره نیافته ملازمین  
شاه نمود . اول معاتب شد . آخر بمقارش مصمما مذکوره  
و سعی اشرف الوزرا شاه ولی خان محفوظ ماند . و وزارت  
هم بقرار پیشکش بار مسلم شد . و چون شاه درانی جهان‌خان  
را به تصحیر قلعات سورجمل جات تعیین کرد عمادالملک  
همراه جهان‌خان تودعات نمایان بعرصه ظهور آورد . و مورد  
آفرین شاه گردید . و چون طلب پیشکش بابت وزارت  
درمیان آمد عمادالملک از شاه التماس کرد که نوره از نسل<sup>(۳)</sup>  
تیموریه و فوج از درانیان همراه من شود . که از انقبود  
( و آن عمارت است از - و زمین واقع مابین درهای گنگ و  
چون ) ز خطایر بمعرض وصول در آورده داخل سرکار سازم .<sup>(۳)</sup>

شاه درانی دو شاهزاده یکی هدایت بخش بن عالمگیر ثانی دوم پسرزا بابر خویش عزیزالدین برادر عالمگیر ثانی را از دهایی طلبیده با جانباز خان ( که یکی از سرداران زکاب شاه بود ) همراه عماد الملک فرستاد - عماد الملک با هر دو شاهزاده و جانباز خان در کمال بی سرانجامی عبور چون نموده عازم فرخ آباد مسکن احمد خان بن محمد خان بنگش گردید - احمد خان استقبال کرده خیمه و خرگاه و اخیال و اسبان وغیره پیشکش شاهزاده و عماد الملک نمود - از آنجا پیشتر رفته از آب گنگ گذشته در بصوبه اودهه آورد - شجاع الدوله ناظم اودهه با استعداد جنگ از لکنؤ برآمده خود را در میدان ساندی و پالی ( که سرحد صوبه اودهه است ) رسانید - دو بار جنگ سهل با قراولان طرفین واقع شد - آخر بوساطت سعد الله خان زوهیله هر پنج لک روپیه قدرت نقد و داتی بوعده صاحب قواز یافت - عماد الملک مع شاهزاده سنه ( ۱۱۷۰ ) هزار و یکصد و هفتاد هجری از میدان نزاع کوچید - و از دریای گنگ گذشته بفرخ آباد رفت - و چون شاه درانی ( که بنابر حدیث ربا در لشکر او ) از حوالی اکبرآباد بعزم ولایت گام سرعت برگرفت - روزیکه معانی دارالطغافه رسید عالمگیر ثانی با نجیب الدوله بر سر قلاب مقصود آباد آمده با شاه ملاقات نمود - و از عماد الملک شکایت بسیار کرد -

لہذا شاہ نجیب الدولہ را منصب امیر الہوائی و مدرسستان دادہ  
روانہ لاہور گردید . عماد الملک در فکر نجیب الدولہ از فرخ آباد  
عازم دہلی گشت - و رکھناتھہ را <sup>(۲)</sup> برادر اعیانہی بالاجی را  
و ہولکر را بمبالغہ تمام از دکن طلبیدہ با اتفاق دہلی را  
محاصرہ نمود - عالمگیر ثانی و نجیب الدولہ محصور شدند -  
چہل و پنج روز جنگ توپ و رھلکہ در میان ماند - آخر ہولکر  
رشوت ستگینہ از نجیب الدولہ گرفتہ بغای مسلح گذاشت - و  
نجیب الدولہ را با آبرو و مال و ائصال از قلعہ برآوردہ متصل  
خیمہ خود جا داد - و بتعلفہ از آن طرف آب جون ( کہ  
عبارت از سہارنپور ہوزیا و چاندپور و تمام تصبات بارہہ باشد )  
رخصت نمود - عماد الملک بتقویت غنیم ( تق و فلق مہمان  
سلطنتی بتمامہا بدست آورد - و چون دتا سردار غنیم <sup>(۳)</sup>  
نجیب الدولہ را در شکر تال محاصرہ کرد - و عماد الملک  
را از دہلی بکرمک خود طلبید و عماد الملک با خانخاناں <sup>(۴)</sup>  
انتظام الدولہ خال خود ناخوش بود - و با عالمگیر ثانی  
ہم صفا نداشت - و می دانست ( کہ اینہا با شاہ درانی  
مخفی سلسلہٴ رسل و رسائل دارند - و نیز غلبہٴ نجیب الدولہ  
بر دتا میخواہند ) بنا بران خانخاناں ( کہ از سابق محبوب

(۲) نسخہ [ ب - ج ] رکھناتھہ راو - (۳) نسخہ [ ب ج ] بنا بر صلح -

(۴) نسخہ ( ب ) دتا - (۵) نسخہ [ ا ب ] عماد الملک کہ

بود ) مقتول گردید - و همان روز هشتم ذی قعدة آخر روز پنجشنبه

سنه ( ۱۱۷۳ ) هزار و یکصد و هفتاد و سه هجری عالمگیر

ثانی هم بدرجه شهادت پیوست - و در تاریخ مذکور معنی المله

بهر معنی السنه بن کام بخش بن خالد مکن را بر تخت

نشاند به شاه جهان ثانی مقلب سلطنت - و بعد فوت

عالمگیر ثانی و خانخانان بر طبق طلب دنا بگرمک او شتافت -

در همین ایام آمد آمد شاه درانی غلغله دران نواحی افگند

دنا از نواحی شکرآل برخاسته بازه مقابله با شاه درانی

جانب سرهند رو نهاد - و عماد الملک به شاه جهان آباد آمد -

و چون خبر مقابله دنا با قرادان شاه درانی شنید غالبیت

درانیان بر غنیم استنباط نمود - بنابراین پادشاه تازه را در دهلی

گذاشته خود نزد سورجمل جانت رفته مدتی نشست - و پستر

( که پادشاه مذکور را زمانه از میان برداشست و نجیب الدوله

سلطان جوان بخت یوز عالی گهر شاه عالم بهادر پادشاه را

بتوزکی برگرفته در دار الخلافه حکمرانی میکرد ) او بفروخ آباد

نزد احمد خان بنگش رفت - و همراه شجاع الدوله بچنگ اهل

فراگ شتافت - و بعد هزیمت در تعلقه جانت پناه جست -

و سنه ( ۱۱۸۷ ) هزار و یکصد و هشتاد و هفت هجری بدکن

آمده - مرهقه محالی چند برای اخراجات او در صوبه مالوه

( باب العهن ) [ ۸۵۶ ] ( حائرا امرا )

دادند - چون از پادشاه و قس اطمینان خاطر ندارد چندی و از

بند بر سرش گردیده با کلاه پوشان آنجا در ساخته اوقات بسر برد -

درینولا سوار جهاز شده عازم بیست الله گردیده - با حفظ کلام الهی

و تحصیل علوم - بمشق خط را درستی ساخته - و جوهر همت و

شجاعت را بهم برآمیخته - شعر می گوید - ازوستی \* \* بیت \*

مرا بکنگ فلاخ کجاستی همدستی

که درم افگنی و گرد هر نگردانی

کتیرالاولاد اسمی - یک پسر او در سرکار نظام الدوله آصف جاه

آمده بوعایت قرابتی بمنصب پانجهزاری و خطاب حمید الدوله

و مدد خرج نقدی سرفراز گردیده \*

## \* حرف الغین \*

( ۲ )

### \* فازی خان بدخشی \*

قاضي نظام نام داشت - علوم مکتسبه را نزد ملا عصام تلمذ نمود - و در دانش عقلي و نقلي یکتای (وزگار گویید - و نصبش مریدی بشیخ حسین خوارزمی پیدا کرد - و بطریقه صوفیه صافیه مذاکره تمام بهم رسانید - و چون ذهن رسا و فکر بلند فطری او بود بفرط کلدانگی و رشادت ناموزنی اندرخته بهایه امارت برآمد - ابتدا با میرزا سلیمان والی بدخشان قرب و مصاحبت بهم رسانید - و در زمره عمدهای او منتظم گشت - و بخطابه قاضي خان اختصاص گرفت - و در سال ( که همایون پادشاه لوی سفر آخرت برافراخت - و میرزا سلیمان از قابول بهی آمده کابل را محاصره نمود ) منعم خان ( که سردار سه کارنده بود ) حصار بی گشت - و باستدعای کرمک مومنان را بهندوستان گسیل نمود - چون محاصره بامتداد کشید میرزا قاضي خان را نزد منعم خان فرستاده

( ۲ ) نطق [ ب ] هفت امیر \*

صفهان فریب آمیز پیغام کرد - خان قاضی را چند روز نگاه  
 داشته هر روز الوان اطعمه و فواکه بسیار ( که بواسطه سعه و  
 آسودگی در حوصله بدخشیان نکنجد ) در مجلس می کشید -  
 قاضی را یقین شد که فتح قلعه از مقوله مستنعات است -  
 بیرون آمده بمیرزا سلیمان گفت که سعی در تسخیر قلعه آهن  
 سرد کوختن است - ناگزیر میرزا در آشتی زده بدخششان  
 برگشت - و پس از آنکه قاضی از میرزا سلیمان جدا شده بکابل  
 رسید میرزا محمد حکیم بدستورام و اعزاز پیش آمد - و بمصاحبت  
 خود برگزید - و او در سال نوزدهم روانه هند گشته در منزل  
 خانپور هنگام مراجعت التوبه پادشاهی از جونپور شرف ملازمتی  
 عرش آشیانی دریافت - و بکمر در شمشیر مرصع و خلعتی فاخره  
 و انعام پنج هزار روپیه و تفویض منصب پروانچی گری<sup>(۲)</sup> چهار  
 کاهیمی بوافروخت - چون از مراجع شناسی روزگار نصیبه فرزندان  
 داشت در کمتر فرصتی محفوف عواطف پادشاهی گشته اعتباری  
 تمام بهم رسانید - و بمنصب هزاری سر برافراخت - و پس از  
 ترفه در معاذک و مغازی ( که مکرر بصری و سردازی نوای  
 چترگی افراشت ) مطالب مغازی خان گردید - و در سال  
 بیستم و یکم بهمراهی راجه مانسنگه در جنگ دانا سردار فوج  
 چراتانار بود - چون مبارزان غنیمت بغیروسی گذد آردی این فوج

را برداشتنند بعد از آنکه از بهادران و پامی ثبات لغزیدند - غازی خان  
از کار طلبی برگشته بفوج هرادل پیوست - و مرهانه کارزار  
نمود - و پس از آن در آیدرنداری اوده در مالش امرای  
سرتاب سوبه بهار ( که از تباخ خردی و کوتاه اندیشی غبار  
فساد در آن دیار پراکنیخته بودند ) بهمراهی عساکر حضور  
جوهر مردانگی او فروغ دیگر بخشید - و بکامیوه اخلص و

یکجهتی چهره حالش آزاده تو گردید - و سال بیست و نهم  
سنه ( ۹۹۰ ) نهصد و نود هجری در سن هفتاد سالگی بقصبه

بوده سفر راهین پیش گرفت - صاحب تصانیف معتبره است -  
( ۲ )

شیخ علامی در احوال او نوشته که کفد آرزو چهره افروز دانائی  
داشت - و شمشیر را پایه افزای قلم گردانیده با فرد رفتگی  
در علم زار رسمی با موقیان مانی نیایش گری نموده - و با  
پابستگی صوری دارستگی اندرخته - و همواره چشم گریان  
و دل تفسیده داشته - گویند اول کسکه اختراع سجده پیش  
عرش آشیانی کرده او بود - طرفه ایغه ملا عالم کابلی ( که  
از فضایی رفت بود ) همواره بصحرت میگفت - که دریغ من  
مخبرع این امر نشدم \*

بر متصفهان محادث اخبار ظاهر است که در ملل سابقه  
و هم سالف برای برگزیدگان دین و پیشوایان راه یقین

طریق تعین و فروتنی نه عبادت و بندگی پیشانی بر زمین  
می گذاشتند - سجده ملائکه آدم را و پدر و برادران یوسف  
از او ازین قبیل بود - و این تعین در زمان پیشین بمثابه  
سلام رواج داشت - چون بفروغ خورشید اسلام چراغ ادیان  
عالیه انطفا پذیرفت بدل آن سلام و مصافحه <sup>(۲)</sup> فقر گشت -  
عرش آشبانی ( که موسس سلطنت و جهانبانی و موجد اکثر  
قواعد و رسوم است ) در نیایشگری نیز مراتب متذوعه بر ساختند -  
روی دست بر فراز پیشانی نهاده سو فرود آوردن قرار داده آنرا  
گوازش نامید - یعنی سر را که زندگانی محسوس و معقول  
بدرست بدست گرفته نیاز می کند - و خود را باطاعت آماده  
میسازد - و روی دست را بر زمین گذاشته بآرمیدگی بردارد  
و راست ایستاده روی دست بر تازک سو نهفتن - آنرا تسلیم  
خوانند - هنگام رخصت و ملازمت و تفویض منصب و جاگیر  
و عذایب خلعت و فیل و اسب سه تسلیم قرار یافتی - و  
در باقی مواسم داد و دهش و گوناگون نوازش بیکی اکتفا  
نرمود - و پس از آنکه بتجویز دنیاپرستان خورشامدگو آئین سجده  
در میان آمد طعن عامه اندیشیده دربار عام موقوف نمود - و  
آن را مخصوص مقربان مجلس خاص ساختی - چه هرگاه در  
خارجت بنشستن امرا حکم می شد سجده بجا می آوردند -

و در عهد جمعی مکانی از بے قاعلی و ناپروا ئی این طریقه  
نکوهیده همه رقیب معمول گردید - چون سرور فرمان روائی  
بجلوس فرودس آشیانی ( شکر الله سعیه ) زمین گشت اول  
حکم ( که از قهرمان خلافت پیرایه مدور یافت ) منع سجده  
بود که جز ذات معبود حقیقی شایان این تعظیم عظیم نیست  
صیانت خان سده سالار بعرض رسانید - که ناگزیر پایه شغاسی  
آن است که تحفه پادشاهی مغائر تحیات مشترکه میان سائر  
بزدگان الهی باشد - اگر بجای سجده زمین بوس قرار یابد هر ایله  
سر رشته خادم و مخدوم و سلطان و رعیت مضبوط می ماند -  
لهذا تقرر یافت که هر در دست بر زمین گذاشته بقت  
دست را استلام نمایند - و چون زمین بوس صورت سجده  
داشتن آن را نیز پادشاه حق آئین در سال دهم جلوس  
برطرف ساخته تسلیم چهارم بجای آن مقرر شد - که در برابر  
عزایت ( که از پیشگاه سلطنت در حضور و غیبت پرتو ظهور  
دهد ) تسلیحات چهارگانه بجا آرند - و برای سادات و  
علما و مشائخ وقت ملازمک سلام شرعی و هنگام وداع فاتحه  
متعین گشت \*

خلف ارشد انر غازی خان میر حسام الدین - مشهور  
اسمی که از مشائخ رقیب بود - در عهد اکبری بمنصب

هزاروی رسیده تعیین دکن گردید - درانجا با خانخانان ساز  
 صحبتش کوک شد - که ناگاه در عین وبعاب شباب صحبت  
 الہی دلواہ برانگیختی - و جذبہ ازان طرف در رسید -  
 بخانخانان گفتی ترک روزگار سراپای خاطر فرود گرفته -  
 بدرخواستی نہ خواہند گذاشت - بدر جہون ہیزم - شما  
 بحضور نوشتہ روائہ دہلی نمائید - کہ بقیہ عمر بر مزار  
 سلطان المشایخ بیاسام - سرچند خانخانان الحاج و ابرام نمرہ  
 ( کہ ازین فرزانی دیوانگی نما بگذرد ) ممنوع نہد - روز  
 دیگر عریان گشتہ کل ولای ببدن مالید - و در کچہ و  
 بازار میگشتی - چون بعرض پادشاهی رسید - رخصت انزوای  
 دہلی حاصل شد - مدت سی سال در کمال توجع و تشرع  
 بسربرد - با آنکہ از علم بہرہ تمام داشت ہمہ را با آب  
 فراموشی شستہ - بتقرات قران شریف و باغذال صوفیہ مالیدہ  
 قیام می نمود - و از خواجہ باقی باللہ سمرقندی الامل  
 کابلوی المولد ( کہ در دہلی آسودہ است ) اجازت ارشاد  
 سالکان داشت - در سنہ ( ۱۰۴۳ ) یکہزار و چوبل رسہ ہجری  
 رحلت نمود - زوجہ ار ہمیشہ علامی شیخ ابوالفضل بود - بفرمود  
 شوہر آنچه زر و زیور داشت بدرویشان دادہ دامن از لوٹ  
 علائق برچوبد - گویند ہر سال درژدہ ہزار روپیہ جمع خرج  
 خانقاہ شاہ حسام الدین می فرستاد \*

## ● غیبت خان ●

خواجه کامگار برادرزاده عبد الله خان بهادر فیروز جنگ اسمی - در سال سیوم شاهجهانی از اصل و اضافه بمنصب هزار و چارصد سوار سرفروزی یافت - و چون ( سال چهارم خانجهان لودی از دکن برآمده بقصد شورش افغانی سرس بهندوستان کشید - و پس از کشته شدن دریا خان همه آرزو از سر بدر کرده مامنی میخواستند و میخواستند که بگمداپی از میان بدر رود عبد الله خان فیروز جنگ بهرادای سید مظفر خان باره دست از تعاقب باز نکشیده هر جا می رفت خود را بار می رسانید - تا چار هنگامه کارزار گرم کرده برخیزد از خویشان و اقربا را بکشتن داده راه فرار می سپرد ) خواجه کامگار بهمراهی عم بزرگوار بتقدیم خدمات می پرداخت - چون خانجهان از حوالی کالنجر سرهنگ خورده بیست کرده دیگر شتافته برکنار سپیده فرود آمد - از آنجا ( که امید ستگاری منقطع ساخته و از زندگانی سیر آمده بود ) همانجا غره رجب سنه ( ۱۰۳۰ ) هزار و چهل هجری در مقابل هراول لشکر فیروزی از اسب فرود آمده با معدودے ( که برقائمت او پای ثبات افشرد ) نزد و خورد درآمد - پیش از آنکه سید مظفر خان هراول برسه سادات با جوی از پودلان لشکر هجوم آورده خوی گرفته را با رفیقانش پاره پاره ساختند -

یستر عهد الله خان از عقب رسیده سر خانجهان و عزیز نام  
پسرش و ایمل خان را مصعب خواجه کامگار بدرگاه پادشاهی  
فرستاد - مهاراچه هفتم ماه مذکور در ائذاع آن ( که صاحب قوا  
ثانی در آب تپتی کشتی سوار عشرت اندوز مید مرغابی  
بود ) با سرهای آن نگونساران رسید - اعلی حضرت زبان بشکر  
افضل الہی گشاده حکم بنواختن کوس شادمانی فرمود -  
خواجه کامگار بعد از خلعت و اسب و باضافه پانصدی دو  
صد سوار و خطاب غیوت خانی سربرافراخت - و چون مشار الیه  
خانی از فہمید و کاردانی نبود بدوام خدمت حضور مورد  
نوازش گشته بافرونی سواران مذنب عز و امتیاز یافت - و در  
سال دہم باضافه هزار و دویست سوار بمنصب دو هزار  
و پانصدی ذات دو هزار سوار و خدمت نظام صوبہ دارالملک  
دہلی از تغیر اصالت خان قازک افتخار برافراخت - و در  
سال دوازدهم تاسیس عمارات شاهجهان آباد باہتمام او مقوض  
گشته - بصرکاری و صاحب اعتباری مشار الیه پنجم ذی الحجہ  
سنہ ( ۱۰۴۸ ) هزار و چهل و شصت هجری موافق طرح  
( که قرار یافته بود ) بعفر بنیان پرداختند - نہم محرم سنہ  
( ۱۰۴۹ ) هزار و چهل و نہ هجری اساس نوآئین گذاشتند -  
تا چار ماه دیگر بصرف جدکاری خان مذکور برخی مصالح  
موجود شدہ لغتہ جا اساس برآمده بود ( کہ بتفویض

صوبه داری تہہ چہرہ بختوری افروختہ عازم آن سمت گردید -  
در سال چہار دہم سنہ ( ۱۰۵۰ ) ہزار و پانچا ہجری ہمانجا  
پیمانہ زندگیہ پر شد - چہانگیر نامہ ( غیر از اقبالنامہ تالیف  
معمد خان ) از مولفات اوست - و اشار الیہ نسبت بہ معمد  
خان ( کہ بہراج کوئی ناچار و گرفتار است ) اکثر مقدمات را بے  
کم و کاست نوشتہ - سیما بغیر ایام شاہزادگی جنم مکانی کہ  
بتفصیل مرقوم ساختہ \*

( ۲ )  
\* غالب خان بیجاپوری \*

ابتدا نوکر عادل خان والی بیجاپور بود - و بقلعہ داری حصن  
پریندا مضاف صوبہ خجستہ بنیان ( کہ دران ایام تعلق بوالی  
مذکور داشت ) می پرداخت - سال سیوم جلوس خلد مکان  
از عادل خان متوہم گردیدہ بشایستہ خان امیرالامرا صوبہ دار  
دکن ملتجی گشتہ قلعہ مذکور را بسرکار پادشاہی گذاشت - و در  
جلدوی آن بمنصب چارہزاری چہار ہزار سوار و خطاب خانی سر  
برافراختہ در زمرہ تعیناتیان دکن منسلک گشت - سال نہم  
ہمراہ میرزا راجہ چہ سنگہ بتادیب بیجاپوریان کمر بستہ در  
تسخیر کدھی موضع دھونکی از اعمال بیجاپور و نلاکہ مصدر  
گردوات شد - پس ازان احوالش معلوم نگردیدہ \*

( ۲ ) در نسخہ [ ج ] ذکر این امیر نیست - ( ۳ ) نسخہ [ ب ] نیلنگہ \*

### • غضنفر خان •

پسر آفریدی خان امیر - از دیرباز از خدمت پدر جدائی  
 کرده در حضور اعلیٰ حضرت شرف‌اندوز پرستاری بود - و  
 منصب بسائر اطوان ( غیر از همین برادر میرزا جعفر ) رسید  
 و شغلی و اعتبار و عزت استیاز داشت - و از کار طلبیه  
 در تقدیم خدمات پادشاهی چشمی و چالاک بود - اولاً از  
 پیشگاه خلافت بخدمت ترک سرفرازی یافت - و در سئ  
 شازدهم بدادرفعی توپخانه و کوتوالی لشکر سر بلند گردید - و  
 در بساق بلغ شاهزاده مراد بخش خلیل الله خان را ( که  
 بصرداری طرح دست چپ معین شده بود )<sup>(۲)</sup> از چاری کار  
 بانفتاح حصار کهنه و غوری دستوری داد - خان مذکور غضنفر خان  
 را با جمع بطریق منقلا بر سر قلعه غوری فرستاد - مشارالیه  
 با قباد خان میر آغور باشی ضابط آن حصار کارزار مردانه نموده  
 او را بقاعه در آردن - و از ناموس جوئی و نام طالبی از اسبان  
 پیاده شده دمی و بازو بقعه ستانی برگشاد - درین اثنا  
 فوج عقب نیز رسید قلعه دار را غیر از تسلیم چاره نماند - و در  
 سال بیست و دوم بدادرفعی توپخانه و منصب هزاری پانصد  
 سوار قارک افتخار افراخت - و بخطاب خانی نیز مفتخر  
 گشت - و آخر بحسب تقاعد او از رفتن بنگاله منصبش

تغیر شد - و در سال بیست و هفتم از بمنصب سابق هزاره  
هشتصد سوار و خدمت فوجداری میان درآب سر بلند گردید -  
تاگاه فیله کلان دندان دار از کوه دامان شمالی پیرکنه چوراسی  
مضاف مرکز سهارنپور آمد - خان مذکور بحضور اخبار نمود -  
قوادان با فیلان و دیگر لوازم شکار فیل بدانجا تعیین گشتند -  
خان مذکور آن را گرفته از نظر گذرانید - و بخاص شکار موسوم  
گردید ، و در سال بیست و هشتم خدمت مذکور و اهتمام  
عمارت مخلص پور از تغییرش بحسب بیگ خان تفویض یافت -  
انفان در سال سی ام محمد ابراهیم پسر اصالح خان بدیدن  
عمارت مخلص پور مامور شده برگشت - و بعرض رسانید که  
کار عمارت پائین سابق جاری نبست - لهذا مجدداً خان مذکور  
را بفرج داری میان درآب و اضافه در آمد سوار بر نواخته -  
بر سبیل تعجیل دستوری یافت که زود عمارت مذکور را بوجه  
دلخواه با تمام رساند \*

مخفی نمائید که کنار چون متصل دامان کوه شمالی که بکوه  
سرمور نزدیک است چهل و هفت کوه دهایی موضعی است معروف  
بمخلص پور از مضافات سهارنپور - بخوش هراتی و چندین مضاف  
شگرف موصوف - از دار الخلاقه کشتی سواره در یک هفته توان  
آمد - در سال بیست و هشتم حکم اساس عمارت رفیع امداد  
یافته بود - در سال سی ام بصرف پنج لک روپیه با تمام رسید -

و بقدرم پادشاهی مورد سعادت گردیده بفیض آبان موسوم گشت .  
و مواضع پرکذات نواح بجمع سی لک دام جدا ساخته بدو متعالی  
نمودند . خان مذکور در جنگ داراشکوه در فوج برانگارش بود .  
پس ازان ( که الویة عالمگیری بفتح و فیروززی ارتفاع آسمانی  
گرفت و زمام سلطنت بقبضه افتدارش درآمد ) اکثر پسران  
آله دردی خان باندازا رشادت و کار طلبی با بعلمی تالیف پدر آنها  
( که همراه شجاع بود ) مورد عاطفت خسروانی گشتند . مشار الیه  
در آغاز جلوس نیز بفوجداری میان در آب اختصاص گرفت .  
و در آخر سال دوم از تغیر مکرم خان صفوی بفوجداری چونپور  
عزت اندوخت . و در سال هفتم بصوبه داری تهنه از تغیر  
قبان خان منصوب شد . و باضافه پانصدی هزار سوار بمنصب  
سه هزاری سه هزار سوار ( از انجمله هزار سوار در اسپه سه  
اسپه ) مباهی گشت . در سال دهم آخر سنه ( ۱۰۷۷ ) هزار  
و هفتاد و هفت هجری در تهنه باجل طبیعی بساط زندگی  
در نوشت . حسن علی خان برادرش ( که فوجدار مرادآباد  
بود ) و اسلام خان برادر خودش ( که فوجداری سیوستان  
داشت ) و همچنین پسران و دیگر منسوبانش باسال خلعت  
مورد عاطفت گشتند \*

( ۲ )

## \* غیوت خان محمد ابراهیم \*

پسر نجابت خان است - در خدمت فردوس آشیانی پایه  
 در شناسی داشت - و بمنصب هشتصدی چهار صد سوار مرتقی  
 گشته در ایامی ( که محمد اوزنگ زب بهادر از دکن عزیمت  
 رفتن پیش پدر نمود - و نجابت خان در رفاقت شاهزاده  
 مذکور تن در داده کمر موافقت چسب بست ) او باضافه های  
 متواتره از اصل و اضافه <sup>(۳)</sup> پایه در هزار و سوار و خطاب  
 شجاعت خان سر بلذدی اندوخت - و پس از جنگ مهاراجه  
 جهونک سنگه و محاربه اول دارا شکوه از اصل و اضافه  
 بمنصب پنج هزار و سوار و خطاب خان عالم سرفراز  
 گشته بر چار بالش بلند رنگی تکیه زد - و چون [ پادشاه  
 بتعاقب دارا شکوه تاملان شتافته معارفت فرمود - و نظم  
 صوبه مذکور بزام لشکر خان ( که در کشمیر بود ) قرار یافت ] تا  
 رسیدن از بذابو خیر داری بلده مذکور در اینجا ماند - پسترو  
 از اینجا رسیده در جنگ دوم دارا شکوه همراه رکاب پادشاهی  
 بود - پس ازان بوجهی از منصب معزول شده اواخر سال دوم  
 جلوس بمنصب سه هزار و سوار مشمول عاطفت  
 گشت - و سال سیوم بخطاب غیرت خان مخاطب شده آب  
 رفته بجو آردن - سال نهم بهمراهی سلطان محمد معظم ( که

( ۴ ) در نسخه [ ج ] ذکر این امیر نیست - ( ۳ ) نسخه [ ب ] بمنصب پایه \*

( باب الغین ) [ ۸۷۰ ] ( مآثر الامراء )

بذات شهرت هرکمی وائی ایوان باین طرف مدار الملک کابل  
(خصمت یافته بود ) معین گشته باضافه پانصد سوار سرعایه  
کامرانی اندوخت . سال دهم با شاهزاده مذکور بملازمت  
پیوسته [ چون شاهزاده بمکان سوله داری خود ( که عبارت از  
دکن باشد ) (خصمت یافت ) از نیز بهمرکابی مامور شد .  
پستور بفوجداری جوچور سربلند شده سال بیست و سوم از  
انجا معزول گردیده بحضور رسید . و بهمراهی سلطان محمد اکبر  
در سر قوم سیسودی و راتهور ( که دران سال مصدر فسان شده  
بودند ) نامزد گشت \*

و چون شاهزاده بانوای راجپوتان بغی ورزیده بمقابله  
با پدر پیش آمد نامبرده با او درین مقدمه شریک بود .  
پس از فرار نمودن شاهزاده مزبور از خود را نزد شاه عالم  
رسانید . شاه عالم بحضور فرستاد . ازین جهت مغضوب  
گردیده حواله اهتمام خان شد . که در محلات اکبری نظر بزد  
دارد . مدتها در انجا محبوس بود . سال چهل و سیوم  
غائبانه رهائی یافته بمنصب سه هزاری در هزار سوار و تعلقه  
فوجداری جوچور امتیاز یافت . و یک برادر از محمد قلی  
نام سائل بیست و ششم جاور فرودس آشیانی از اصل  
و اضافه بمنصب هزاری چهار صد سوار امتیاز گرفته  
با سلطان دارا شکوه بمهم قلدهار شناخته . و سال بیست و هشتم

بداد و غنای نعل خانه مباهی گردیده - و سال سیام بقلمه  
 سیرتوزکی و خطاب معتمد خان سرور فخرآخته - سال سی و یکم  
 از اصل و افسانه بمنصب در هزاری در هزار سوار ( از انجمله  
 هشت صد سوار در اسپه سه اسپه ) و تعلقه فوجدارزی و  
 قیوداری بهرانج مضاف اوده طبل شادکامی نواخته - و سال  
 دهم جلوس خاد مکان فوجدارزی سلطان پور ملهیری غرق  
 اعتبار بلذد کرده - پستری بوجه معاتب گشته از منصب بر افتاد -  
 و سال دوازدهم ببخالی در هزاری در هزار سوار و خدمت  
 دادرغلی بندهای جلوس مطرح انظار مرهمی گردید - برادر دیگرش  
 محمد اسمعیل خان است که پیش از جلوس خدمت مکان بمنصب  
 هزاری پانصد سوار سرافراز شده - و سال دهم بخطاب خانگی نامور  
 گشته - و یکی از نیاور نجابت خان بهره ور خان است - سال  
 بیست و نهم جلوس خدمت مکان از انتقال رای رایان ملوک چند  
 بنیامین محمد اعظم شاه بصورت مالوه رفته - و پستری بخطاب نجابت  
 خان سرافراشته ناظم برهانپور و فوجدار بکلانه بود - سال چهارم  
 و هفتم بمنصب در هزاری پانصد سوار رایست اعتبار افراخت -  
 و در ایام اقتدار اعظم شاه صوبداری مالوه بار متعلق گردیده -  
 در عهد محمد فرخ سیر نامورده را حسین علی خان امیرالامرا  
 بر سر دادن عمل در قلعه ملهیر ( که بار مقرر بود ) نظر بند

نمود - از در پسر باقی ماندند - یکم فتح یاب خان ( که مدتها  
 بقلعهداری مورثی اوزنگ گدده عرف ملهیر می برداخت - سنه  
 ( ۱۱۵۶ ) هزار و یکصد و پنجاه و شش هجری باتفاق عبدالعزیز  
 خان بهادر ( که سزد صوبه ازی گجرات از حضور فرودوس آرامگا  
 بار رسیده بود ) عزیمت آنصوبه نموده - و در اثنای راه با غنیم  
 جنگ اتفاق افتاده بدرجه شهادت پیوست - پسرش بخطاب پدر  
 مخاطب گشته چندے بآئین جاگیرداری گذرانید - در حالت  
 تحریر بنوکری این و آن بسر می برد - دومین فیض یاب خان  
 مرد یارباش بود - در گذشت \*

### • غازی الدین خان بهادر دیروز جنگ •

میر شهاب الدین نام پسر قلیچ خان خواجه عابد اسمی - در  
 سال دوازدهم از توران بملازمت خلدسگان رسیده بمنصب سیصدی  
 هفتاد سوار سرافراز گردید - گویند (وزے سبحان قلی خان  
 والی آنجا بعیر فالیز رفته بود - میر شهاب الدین بخواجه یعقوب  
 جویداری و رستم پے اثنایق ظاهر کرد که پدرم بهند می طلبد -  
 و خان رخصتی نمیدهد - چون وقت رسیده بود این هر دو  
 عزیز نزد خان رفته بالتماس اجازت حاصل کردند - خان  
 طلبیده فاتحه خواند - و گفت تو بهندوستان میروی مرد عمده  
 خواهی شد - اتفاقاً بدولت رسید که گروت و مکنک سلاطین  
 بلخ و بخارا را در جذب آن چه نسبت در سال بیستم و سیوم